



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه شصت و نهم؛ دوشنبه ۱۳۹۱/۱۲/۱۴

عبارات معتقدین به تفاوت بیت المال امام با بیت المال مسلمین

✓ میرزا مهدی آشتیانی رحمته:

در میان متأخرین یکی از کسانی که تصریح به تفاوت بیت المال امام علیه السلام با بیت المال مسلمین کرده، میرزا مهدی آشتیانی رحمته از شاگردان مرحوم شیخ و هم عصر و زمیل میرزای شیرازی عالم بزرگ تهران است که در کتاب *مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه*^۱، عبارت ایشان را ذکر کرده‌ایم.^۲

۱. ر.ک: مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، ص ۱۸.

۲. کتاب القضاء (للآشتیانی ط - الحدیثه)، ج ۱، ص ۱۰۲:

المراد من بیت المال الواقع فی کلماتهم. فنقول: إن المراد منه حسبما يظهر منهم، بیتٌ یُجمع فیهِ ما یصرف فی مصالح المسلمین کبناء المسجد و القنطرة و الخان و شق الأنهار و غيرها، مثل الجزية و خراج المقاسمة و ما اوصی فی صرفه فی وجوه البر و ما یصرف من الزکاة فی سبیل الله إلی غیر ذلك ممّا یشترک فیهِ جمیع المسلمین.

و أمّا ما یُجمع فیهِ الزکاة و الخمس و الصدقات و وجوه المظالم و غيرها ممّا یکون مختصّاً بالفقراء، فلا یکون من بیت المال فی شیء، و لا یجوز صرف ما یجمع فیهِ فی مصالح المسلمین، بل لا بدّ أن یعطى بمستحقیه من الفقراء كما أنه لا یجوز صرف ما یشترک فیهِ جمیع المسلمین، فی سبیل الفقراء أيضاً. فما یظهر من بعض، من أن المراد من بیت المال أعمّ ممّا یجمع فیهِ ما یشترک فیهِ جمیع المسلمین، و لا بدّ أن یصرف فی مصالحهم. و ما یختصّ بطائفة منهم كالفقراء و السادات بحيث لا یجوز التعدی عنهم، لیس علی ما ینبغی؛ لأنّ التأمل الصادق فی کلماتهم یشهد بأنّ مرادهم من بیت المال لیس إلّا ما ذکرنا.

۷ محقق رشتی رحمته الله:

یکی دیگر از متأخرین که به این مطلب تصریح می‌کند، زمیل دیگر میرزا مهدی آشتیانی، جناب محقق رشتی است که ایشان نیز شاگرد شیخ بوده است.^۱

۷ شیخ طوسی رحمته الله در الخلاف:

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الخلاف عبارتی دارند که این مضمون از آن استفاده می‌شود، در آن جا می‌فرماید:

میراث من لا وارث له لا ينقل إلى بيت المال، و هو للإمام خاصة. و عند جميع الفقهاء

ينقل إلى بيت المال، و يكون للمسلمين.^۲

۷ ابن ادریس رحمته الله در السرائر:

جناب ابن ادریس رحمته الله در مورد دیه‌ی مقتولی که قاتل، خطاءً کشته و هیچ عاقله و ضامن جریره‌ای ندارد می‌فرماید:

تجب الدية على مولاه الذي يرثه، و هو امام المسلمين، في ماله و بيت ماله، دون بيت

مال المسلمين، لانه ضامن جريرته و حدثه، و وارث تركته، و هذا إجماع منّا لا خلاف فيه.^۳

پس معلوم می‌شود ایشان نیز بیت المال امام را با بیت المال مسلمین متفاوت می‌دانستند.

۷ علامه‌ی حلی رحمته الله در مختلف الشیعة:

علامه‌ی حلی رحمته الله نیز در ذیل کلام ابن ادریس عبارتی دارند که ممکن است بتوان تأییدی نسبت به کلام ابن

ادریس از آن استفاده کرد:

۱. کتاب القضاء (للمیرزا حبیب الله)، ج ۱، ص ۶۹:

... بیت المال، و هو البيت المجتمع فيه مال المسلمين، أعنى ما أعد لمصالحهم، كسهم سبيل الله من الزكاة و الأجور المحصلة من الأراضي الخراجية و الأوقاف العامة لكل المسلمين، فان هذه الأموال فالمسلمون فيها شرع سواء. و ليس المراد به مطلق الزكاة أو ما يرجع إلى الفقراء.

۲. الخلاف، ج ۴، ص ۲۲.

۳. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۳، ص ۳۳۵.

و بالجمله فقول ابن إدريس لا يخلو من قوة^١.

٧ سيد جواد عاملی عليه السلام در مفتاح الكرامة:

سيد جواد عاملی شاگرد بحرالعلوم و صاحب مفتاح الكرامة در مورد صحیحی ابی ولاد که فرمود ديهی من لا وارث له را امام أخذ می کند و در بیت المال مسلمین می گذارد، دچار مشکل شده؛ چون اجماع وجود دارد ديهی من لا وارث له برای امام است همان طور که من لا وارث له نیز اگر خطاءً قتلی مرتکب شد، پرداخت ديه بر عهدهی امام است، لذا ایشان در توجیه روایت می فرماید: مراد از بیت المال مسلمین همان بیت المال امام عليه السلام است و علت این که بیت المال مسلمین بر آن اطلاق شده به خاطر آن است که بیت المال امام عليه السلام هم در نهایت خرج مسلمین می شود و این طور نیست که نعوذ بالله مثل حکام جائر خرج مصارف شخصی و ... شود. عبارت ایشان این چنین است:

و لو قلنا إن الإمام عليه السلام هو الوارث وحده كما هو الحق إلا أنا نقول إن إرثه للدية في المقام و إرثه بحق الولاء ليس كسائر أمواله و ذلك لأن ما يصيبه بحق الإمامة إذا مات ينتقل إلى الإمام الذي يقوم بأمر الإمامة و الأمة دون ورثته الذين يرثون تركته فكان بذلك في حكم مال المسلمين و قد نبه على ذلك في السرائر و الغنية في مبحث ولاء الإمامة و عليه ينزل قول بعض الأصحاب الميراث لبیت مال المسلمين في موضع يكون للإمام عليه السلام بل الشخص الواحد ربما قال في المقام الواحد في الصفحة الواحدة تارة أنه للإمام و تارة أنه لبیت المال و على ذلك ينزل النص الوارد في المقام و هو صحيح أبی ولاد حيث صرح فيه أولاً أن الدية يأخذها الإمام و يجعلها في بیت مال المسلمين.^٢

١. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٩، ص ٣٠٦:

قال الشيخ في (النهاية): و متى لم يكن للقاتل خطأ عاقلة، و لا من يضمن جريرته من مولى نعمة، أو مولى تضمن جريرة، و لا له مال، و جبت الدية على بيت مال المسلمين. و قال سائر: يؤذيها عنه السلطان من بيت المال. و هو قول المفيد و ابن البرّاج. و قال ابن إدريس: و هذا أيضا غير مستقيم، لأنه خلاف إجماع أصحابنا، بل تجب الدية على مولا الذي يرثه و هو إمام المسلمين، في ماله و بيت ماله دون بيت مال المسلمين، لأنه ضامن جريرته و حدثه و وارث تركته، و هذا إجماع منّا لا خلاف فيه. ... و بالجمله فقول ابن إدريس لا يخلو من قوة.

٢. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)، ج ٨، ص ٤٨.

بیت المال واحد با مصارف متعدد

ولی ما همان‌طور که بیان کردیم می‌گوییم بیت المال یا بیت المال المسلمین مکانی است که دارای شعب مختلف و منابع متفاوتی بوده که بعضی اختصاص به امام علیه السلام داشته که یضعه حیث یشاء و برخی مربوط به مسلمین بوده که عمده منبع آن، درآمد حاصل از اراضی مفتوح العنوة بوده و همان‌طور که در مرسله‌ی حماد ذکر فرموده بود، باید در مصالح عامه‌ی مسلمین خرج شود و اگر اضافه آمد، بالسویه تقسیم می‌شود.

پس این‌که معروف است امیرالمؤمنین علیه السلام بالسویه بین مردم تقسیم می‌کردند، مربوط به درآمد حاصل از اراضی خراجیه بوده که بعد از خرج آن در مصالح مسلمین اگر اضافه می‌ماند، بالسویه تقسیم می‌شد. کما این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بالسویه تقسیم می‌کردند و در زمان ابوبکر نیز علی‌رغم این‌که بعضی تقاضا کردند فرق بگذارند، فرق نگذاشت و بالسویه تقسیم کرد، ولی در زمان عمر بین سابقه‌داران مجاهد در راه اسلام و بین تازه مسلمان شده‌ها تفاوت قائل شد و مثلاً به عایشه در سال ده هزار درهم می‌داد، عبد الرحمن بن عوف آن‌قدر صاحب طلا شده بود که طلاهایش را با تبر می‌شکستند^۱، اما امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به حکومت رسیدند، دوباره سنت

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱۴:

روی أبو الفرج عن أبی سلمة بن عبد الرحمن قال: استشار عمر الصحابة بمن يبدأ فی القسم و الفریضة فقالوا بدأ بنفسك فقال بل أبدأ بآل رسول الله صلی الله علیه و آله و ذوی قرابته فبدأ بالعباس. قال ابن الجوزی: و قد وقع الاتفاق علی أنه لم یفرض لأحد أكثر مما فرض له. و روی أنه فرض له اثنی عشر ألفاً و هو الأصح ثم فرض لزوجات رسول الله صلی الله علیه و آله لكل واحدة عشرة آلاف و فضل عائشة علیهن بألفین فأبیت فقال: ذلك بفضل منزلتك عند رسول الله صلی الله علیه و آله فإذا أخذت فشأنک و استثنی من الزوجات جویریة و صفیة و میمونة ففرض لكل واحدة منهن ستة آلاف فقالت عائشة إن رسول الله صلی الله علیه و آله كان یعدل بیننا فعدل عمر بینهن و ألحق هؤلاء الثلاث بسائرهن ثم فرض للمهاجرین الذین شهدوا بدرًا لكل واحد خمسة آلاف و لمن شهدها من الأنصار لكل واحد أربعة آلاف.

و قد روی أنه فرض لكل واحد ممن شهد بدرًا من المهاجرین أو من الأنصار أو من غیرهم من القبائل خمسة آلاف ثم فرض لمن شهد أحدا و ما بعدها إلى الحدیبة أربعة آلاف ثم فرض لكل من شهد المشاهد بعد الحدیبة ثلاثة آلاف ثم فرض لكل من شهد المشاهد بعد وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله ألفین و خمسمائة و ألفین و ألفاً و خمسمائة و ألفاً واحداً إلى مائتین و هم أهل هجر و مات عمر علی ذلك.

۲. أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۱:

و خلف مالا عظیماً، من ذهب قطع بالفتوس، حتی مجلت [۳] أیدی الرجال منه، و ترک ألف بعیر، و مائة فرس، و ثلاثة آلاف شاة ترعى بالقیع و كان له أربع نسوة، أخرجت امرأة بثمانین ألفاً یعنی صولحت.

۳. أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۳۸:

و حدثنی محمد بن سعد عن الواقدی عن ابن ابی سبرة عن محمد بن ابی حرملة قال: ترک عبد الرحمن بن عوف ألف بعیر، و ثلاثة آلاف شاة بالقیع و مائة فرس، و كان یزرع بالجرف علی عشرين ناضح، فكان یدخل قوت أهله من ذلك لستته. حدثنی روح بن عبد المؤمن المقرئ و محمد بن سعد قال:

مساوات پیامبر اعظم ﷺ را احیاء کردند.

تقسیم بیت المال بعد از خرج آن در مصالح عامه

از عبارات فقهاء استفاده می‌شود تقسیم بیت المال بین مردم به عنوان اصل اولی نبوده، بلکه بعد از خرج آن در مصالح عامه بوده که اگر اضافه‌ای باقی می‌ماند و امام مصلحت می‌دیدند، آن‌گاه بین مردم بالسویه تقسیم می‌کردند.

در میان قدماء کسی که به نحو مناسب مسائل مربوط به خراج، جزیه، سهم قضات، مجاهدین و ... را مطرح کرده، شیخ طوسی رحمته الله در *المبسوط* است که اول می‌فرماید: خراج باید در مصالح عامه مصرف شود، سپس می‌فرماید «اذا اراد الامام القسمة ینبغی ...»^۱ این تعبیر اشعار دارد بر این‌که تقسیم همیشگی نبوده و گاهی اوقات اتفاق می‌افتاده و بسته به مصلحت سنجی امام و بعد از خرج آن در مصالح عامه می‌باشد.

ادله‌ی لزوم تقسیم به نحو مساوی

شیخ طوسی رحمته الله در *نهایه* می‌فرماید:

و ینبغی للإمام أن یسوی بین المسلمین فی القسمة، و لا یفضل أحدا منهم لشرفه أو

ثنا عارم بن الفضل، ثنا حماد بن زید عن أبوب عن محمد بن سیرین أن عبد الرحمن بن عوف توفی، فكان فیما تركه ذهب قطع بالفؤوس حتی مجلت أیدی الرجال منه و ترك أربع نسوة فخرجت كل امرأة من ثمنها بثمانین ألفا.

۱. *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ج ۲، ص ۷۵.

و ما احتاج إليه الكراع و آلات الحرب كل ذلك من بیت المال من أموال المصالح، و كذلك رزق الحكام و ولایة الأحداث و الصلاة و غیر ذلك من وجوه الولایات فإنهم یعطون من المصالح و المصالح تخرج من ارتفاع الأراضی المفتوحة عنوة و من سهم سبیل الله علی ما بیناه.

و من جملة ذلك مما یلزمه فیما یخصه من الأنفال و الفیء و هو جنایات من لا عقل له و دیه من لا یعرف قاتله و غیر ذلك مما نذكره و نقول إنه یلزم بیت المال، و یتحب للإمام أن یجعل العسكر قبائل و طوائف و حزبا حزبا، و یجعل علی كل قوم عریفا عریفا لقوله تعالی «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لَتَعَارَفُوا» و النبی صلی الله علیه و آله عرف عام خیبر علی كل عشرة عریفا.

و إذا أراد الإمام القسمة ینبغی أن یبدء أولا بقرابة الرسول و بما هو أقرب إلى رسول الله صلی الله علیه و آله ثم الأقرب فالأقرب فإن تساوت قراباتهم قدم أقدمهم هجرة فإن تساوا قدم الأسن. فإذا فرغ من عطايا أقارب الرسول صلی الله علیه و آله بدء بالأنصار و قدمهم علی جمیع العرب. فإذا فرغ من الأنصار بدء بالعرب. فإذا فرغ من العرب بدء بالعجم.

علمه أو زهده على من ليس كذلك في قسمة الفىء.^١

مدرک این کلام، بعضی روایات است از جمله:

١. روایت حفص بن غیاث:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ
عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَسُئِلَ
عَنْ قَسْمِ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أَسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَفَضَائِلُهُمْ
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ أَجْعَلُهُمْ كَبْنِي رَجُلٍ وَاحِدٍ لَأُفْضِلُ أَحَدًا مِنْهُمْ لِفَضْلِهِ وَصَلَاحِهِ فِي الْمِيرَاثِ
عَلَى آخَرَ ضَعِيفٍ مَنْقُوصٍ قَالَ: وَهَذَا هُوَ فِعْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَدْوِ أَمْرِهِ وَقَدْ قَالَ غَيْرُنَا
أَقْدَمُهُمْ فِي الْعَطَاءِ بِمَا قَدْ فَضَّلَهُمُ اللَّهُ بِسَوَابِقِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَ بِالْإِسْلَامِ قَدْ أَصَابُوا ذَلِكَ
فَأَنْزَلُهُمْ عَلَى مَوَارِيثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَقْرَبُ مِنْ بَعْضٍ وَأَوْفَرُ نَصِيبًا لِقُرْبِهِ مِنَ الْمَيِّتِ وَ
إِنَّمَا وَرَثُوا بِرَحْمِهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ عُمَرُ يَفْعَلُهُ.^٢

این روایت از لحاظ سند به خاطر علی بن محمد القاسانی و القاسم بن محمد ناتمام است. از لحاظ دلالت نیز بعضی مانند ابن جنید^٣ آن را بر تقسیم غنائم حمل کرده و برخی بر جای دیگر که درست نیست؛ بلکه همان طور که صاحب حدائق بیان کرده، اختصاص به خراج دارد. ایشان در ذیل روایت گفته است:

و الظاهر حمل الخبر المذكور على التخصيص بمال الخراج و هو الذى علم من النبى صلى الله عليه وآله

و على عليه السلام فى زمن خلافته تسوية الناس فى قسمته.^٤

١. النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ص ٢٩٥.

٢. وسائل الشريعة، ج ١٥، كتاب الجهاد، ابواب الجهاد العدو و ما يناسبه، باب ٣٩، ح ٣، ص ١٠٦ و تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ١٤٦.

٣. مختلف الشريعة فى احكام الشريعة، ج ٤، ص ٤٠٧.

مسألة: قال الشيخ: العبيد لا سهم لهم، سواء خرجوا بإذن سيدهم أو بغير إذنه. و قال ابن الجنيد: يقسم للعبد المأذون له و المكاتب. احتج الشيخ بنقصه و عدم قبوله للملك فلا يسهم له. احتج ابن الجنيد بما رواه حفص بن غياث قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: و سئل عن قسمة بيت المال ...

٤. الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، ج ١٢، ص ٢٢٨.

و لا يخفى ما فى هذا الخبر من الإشكال فإنه ظاهر فى أن ما كان مالا لله سبحانه كمال الخراج و الزكاة فإنه يقسم على السوية و التفضيل إنما يكون

٢. كلام امير المؤمنين عليه السلام:

لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ ... ١.

في الصدقات المستحبة التي هي من مال الإنسان. و لم أر بمضمونه قائلًا إلا ما يظهر من المحدث الكاشاني في الوافي حيث قال بعد نقل خبر عبد الله بن عجلان المذكور: بيان إنما رخص له التفضيل على الفقه والدين لأنه إنما يصلهم بماله وليس له ذلك في قسمة حق الله فيهم كما يأتي. ثم أورد رواية حفص المذكورة ثم قال بعدها: قد مضى في كتاب الحجة أن القائم عليه السلام إذا ظهر قسم المال بين الرعية بالسوية، و في باب سيرتهم بين الناس أن ذلك حقهم على الإمامة. انتهى. و المسألة لا تخلو من الإشكال لما عرفت من اتفاق الأصحاب سلفا و خلفا على جواز التفضيل حتى أن الكليني عليه السلام في الكافي عقد له بابا على حدة فقال: «باب تفضيل أهل الزكاة بعضهم على بعض» و أورد فيه أولا حديث عبد الله بن عجلان المذكور ثم رواية عبد الرحمن بن الحجاج. و الشيخ المفيد على ما نقل عنه في المختلف ذهب إلى وجوب التفضيل حيث قال: يجب تفضيل الفقراء في الزكاة على قدر منازلهم في الفقه و البصيرة و الطهارة و الديانة. انتهى.

و الظاهر حمل الخبر المذكور على التخصيص بمال الخراج و هو الذي علم من النبي صلى الله عليه وآله و علي عليه السلام في زمن خلافته تسوية الناس في قسمة.

١. اين كلام حضرت، در نهج البلاغه، تحف العقول، امالي مفيد، امالي شيخ طوسي و مستطرفات سرائر با اندكى تفاوت نقل شده است:

✓ نهج البلاغه (للصباحي الصالح)، خطبه ١٢٦، ص ١٨٤:

و من كلام له عليه السلام لما عوتب على التسوية في العطاء: أ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنِّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِنُّهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وَ دُهُمُ فَإِنَّ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرَّ خَلِيلٍ وَ الْأُمُّ خَدِينٍ.

ابن ابى الحديد معتزلى در ذيل كلام حضرت مى گويد:

✓ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد، ج ٨، ص ١١١:

و اعلم أن هذه مسألة فقهية و رأى على عليه السلام و أبى بكر فيها واحد و هو التسوية بين المسلمين في قسمة الفىء و الصدقات و إلى هذا ذهب الشافعى ... و أما عمر فإنه لما ولى الخلافة فضل بعض الناس على بعض ففضل السابقين على غيرهم و فضل المهاجرين من قريش على غيرهم من المهاجرين و فضل المهاجرين كافة على الأنصار كافة و فضل العرب على العجم و فضل الصريح على المولى و قد كان أشار على أبى بكر أيام خلافته بذلك فلم يقبل و قال إن لم يفضل أحدا على أحد و لكنه قال إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ لَمْ يَخْصُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيْهِ الْخِلاَفَةُ عَمِلَ بِمَا كَانَ أَشَارَ بِهِ أَوَّلًا وَ قَدْ ذَهَبَ كَثِيرٌ مِنْ فَهْمَاءِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْلِهِ وَ الْمَسْأَلَةُ مَحَلُّ اجْتِهَادٍ وَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا يُوَدِّعُ إِلَيْهِ اجْتِهَادَهُ وَ إِنْ كَانَ اتِّبَاعَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَنَا أَوْلَى لَا سِيَّمَا إِذَا عَضِدَهُ مَوَافَقَةٌ أَبَى بَكْرٍ عَلَى الْمَسْأَلَةِ وَ إِنْ صَحَّ الْخَبْرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَوَّى قَسْمَ الْمَسْأَلَةِ مَخْصُوصًا عَلَيْهَا لِأَنَّ فِعْلَهُ كَقَوْلِهِ.

✓ تحف العقول، ص ١٨٥:

و من كلامه عليه السلام في وضع المال مواضعه: لَمَّا رَأَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِصِفِّينَ مَا يَفْعَلُهُ مَعَاوِيَةُ بِمَنْ انْقَطَعَ إِلَيْهِ وَ بَدَّلَهُ لَهُمُ الْأَمْوَالَ وَ النَّاسُ أَصْحَابُ دُنْيَا قَالُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَغْطَى هَذَا الْمَالُ وَ فَضَّلَ الْأَشْرَافَ وَ مَنْ تَخَوَّفَ خِلَافَهُ وَ فَرَّاقَهُ حَتَّى إِذَا اسْتَبَّ لَكَ مَا تُرِيدُ عَدْتِ إِلَى أَحْسَنِ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْقَسَمِ بِالسَّوِيَّةِ فَقَالَ أ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ بِهِ سَمِيرٌ وَ مَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَ لَوْ كَانَ مَالُهُمْ مَالِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ ثُمَّ أَرَمَ طَوِيلًا سَاكِنًا ثُمَّ قَالَ مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَ الْفَسَادَ فَإِنَّ إِعْطَاءَكَ الْمَالِ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ ...

✓ (الأمالي للطوسي)، ص ١٩٤:

٣. نامه‌ی امیر المؤمنین علیه السلام به مصقلة بن هبيرة الشيباني:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ أَنْتَ تَقْسِمُ فِيءِ
 الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ وَارْبَيْتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ
 قَوْمِكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَتَخَفَنَّ
 عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُصَلِّحَ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ
 أَعْمَالًا أَلَا وَإِنْ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَقَبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ يَرِدُونَ عِنْدِي
 عَلَيْهِ وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ.^١

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به مصقلة بن هبيرة الشيباني، که کارگزار حضرت در اردشیر خَرَه^٢

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ الْأَصْبَهَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيُّ،
 قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي سَيْفٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَبَابٍ، عَنْ رَبِيعَةَ وَ عُمَارَةَ وَ غَيْرِهِمَا: أَنَّ طَائِفَةً مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَسُوا إِلَيْهِ عِنْدَ تَفَرُّقِ النَّاسِ عَنْهُ وَ فَرَارِ كَثِيرِهِمْ إِلَى مُعَاوِيَةَ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَعْطِ هَذِهِ الْأَمْوَالَ
 وَ فَضَّلْ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَافَ مِنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ عَلَى الْمَوَالِي وَ الْعَجَمِ، وَ مَنْ يَخَافُ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ فِرَارُهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ. فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَتَأْمُرُونِي أَنْ
 أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ، لَا وَ اللَّهِ لَا أَفْعَلُنَّ مَا طَلَعَتْ شَمْسُ وَ لَاحَ فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ، وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ مَالِي لَوَاسَيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ قَالَ ثُمَّ أَرَمَ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام طَوِيلًا سَاكِنًا ثُمَّ قَالَ ...

عبارت امالی مفید مانند امالی شیخ طوسی می باشد.

✓ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ٣، باب المستطرفات، و من ذلك ما أورده أبان بن تغلب* صاحب الباقر و الصادق علیه السلام في كتابه، ص ٥٦٤:
 قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْحَرثِ الْهُمْدَانِيُّ قَالَ جَاءَ جَمَاعَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالُوا لَهُ يَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ لَوْ فَضَّلْتَ الْأَشْرَافَ كَانَ أَجْدَرَ أَنْ يُنَاصِحُوكَ قَالَ فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ الْعَدْلَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ
 لَا يَكُونُ ذَلِكَ مَا سَمَرَ السَّمِيرُ وَ مَا رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ مَالِي دُونَهُمْ لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ كَيْفَ وَ إِنَّمَا هُوَ مَا لَهُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لَيْسَ لَوَاضِعِ
 الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا مُحَمَّدَةُ اللَّتَامِ وَ تَنَاءُ الْجُهَالِ فَإِنْ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِ النَّعْلُ فَشَرُّ خَدِينٍ وَ شَرُّ خَلِيلٍ.

* در تعلیقه‌ی کتاب آمده است: «الكتاب بقرينة اسناده ليس لابان بن تغلب المتوفى سنة ١٤٠ او ١٤١، بل الكتاب لمن هو من محدثي اواسط القرن
 الثالث، و لعل مؤلفه هو أبان بن محمد البجلي المعروف بسندی البراز ابن اخت صفوان بن يحيى، و هو يروى عن صفوان بن يحيى و علي بن الحكم، و كذا
 عن محمد بن الوليد على بعض نسخ التهذيب، و قد روى عن هؤلاء الثلاثة هنا، و لعل الكتاب المأخوذ منه هو نوادر ابان البجلي الذي رواه عنه جماعة
 منهم أحمد بن أبي عبد الله و محمد بن علي بن محبوب، و أما خلط المؤلف علیه السلام بين ابانين، و على كل حال فمؤلف الكتاب ليس هو أبان بن تغلب».

١. نهج البلاغة (للصبيح الصالح)، نامه‌ی ٤٣، ص ٤١٥.

٢. معجم البلدان، ج ١، ص ١٤٧.

أردشیر خَرَه: بالفتح ثم السكون، و فتح الدال المهملة، و كسر الشين المعجمة، و ياء ساكنة، و راء، و خاء معجمة مضمومة و راء مفتوحة مشددة و هاء.
 و هو اسم مركب معناه بهاء أردشير، و أردشير ملك من ملوك الفرس، و هي من أجل كور فارس، و منها مدينة شيراز و جور و خير و ميمند و الصيمكان

بود می‌فرمایند: از تو به من خبری رسیده که اگر چنان کرده باشی خدای خویش را ناخشنود، و امام خویش را عصیان کرده‌ای! گفته‌اند تو فیء مسلمانان را که با نیزه‌ها و اسب‌های آنان به دست آمده و با ریختن خون‌هاشان فراهم شده، در میان عرب‌هایی که خویشان و اطرافیان تواند تقسیم می‌کنی! به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر این سخن راست باشد، نزد من فرو افتاده‌ای، و منزلت خویش را از دست داده‌ای؛ پس حق پروردگار خود را کوچک شمار و دنیای خود را با نبود کردن دینت آباد مگردان که در این صورت از جمله زیان‌کاران باشی. آگاه باش که: مسلمانانی که نزد تو و ما به سر می‌برند، همه حَقّشان از این فیء یکسان است، می‌آیند و حق خود را می‌گیرند و باز می‌گردند.

پس معلوم می‌شود آنچه از بیت المال که باید به نحو مساوی تقسیم شود، مربوط به درآمدهای حاصل از زمین‌های خراجی است و این حکم ربطی به بیت المال امام، زکات و سهم سادات ندارد و لزومی ندارد به نحو

و البرجان و الخوار و سیراف و کام فیروز و کازرون، و غیر ذلک من أعیان مدن فارس.

قال البشاری: أردشیر خرّه کورة قديمة، رسمها نمرود بن کنعان ثم عمرها بعده سیراف بن فارس، و أكثرها ممتد على البحر، شديدة الحر كثيرة التمار، قصبها سیراف. و من مدنها: جور و میمند و نائن و الصیمکان و خبر و خوزستان و الغندجان و کران و شمیران و زیرباز و نجیرم. و قال الاصطخری: أردشیر خرّه تلی کورة إصطخر فی العظم، و مدینتها جور، و تدخل فی هذه الكورة کورة فناخره، و بأردشیر خرّه مدن هی أكبر من جور، مثل شیراز و سیراف، و إنما كانت جور مدینة أردشیر خرّه، لأن جور مدینة بناها أردشیر، و كانت دار مملکتها، و شیراز و إن كانت قصبه فارس، و بها الدواوین و دار الإمارة، فإنها مدینة محدثة، بنيت فی الإسلام.

✓ بعضی نیز گفته‌اند: مقصود فیروز آباد فارس است که در قدیم، بیلاق و کاخ تابستانی «اردشیر» بوده، لذا آن‌جا را «اردشیر فرّه» می‌گفتند. عرب‌ها نیز آن را معرّب کرده و با تبدیل فاء به خاء، «اردشیر خرّه» نامیدند. ولی ظاهراً این کلام درست نیست؛ چرا که در معجم البلدان آن را بر شهر جور اطلاق کرده است:

✓ معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۱:

جُور: مدینة بفارس بینها و بین شیراز عشرون فرسخا، و هی فی الإقليم الثالث، طولها من جهة المغرب ثمان و سبعون درجة و نصف، و عرضها إحدى و ثلاثون درجة و جور: مدینة زهة طيبة، و العجم تسمیها کور، و کور اسم القبر بالفارسیة، و كان عضد الدولة ابن بويه یكثر الخروج إليها للتزّه فیقولون ملک بکور رفت، معناه الملك ذهب إلى القبر، فکره عضد الدولة ذلک فسماه فیروزاباد و معناه أتم دولته قال ابن الفقیه: بنی أردشیر بن بابک ملک ساسان مدینة جور بفارس و كان موضعها صحراء، فمرّ بها أردشیر فأمر ببناء مدینة هناك و سماها أردشیر خرّه، و سمتها العرب جور، و هی مبنیة على صورة دارابگرد، و نصب فیها بیت نار، و بنی غیر ذلک من المدن تذکر فی مواضعها إن شاء الله تعالی.

و قال الإصطخری: و أما جور فمن بناء أردشیر، و یقال: إن ماءها كان واقفا كالبحيرة فنذر أردشیر أن یبنی مدینة و بیت نار فی المكان الذی یظفر فیہ بعدو له عینہ، فظفر به فی موضع جور فاحتال فی إزالة مياة ذلک المكان بما فتح له من المجاری و بنی فی ذلک المكان مدینة سماها جور، و هی قریبة فی السعة من إصطخر، و لها سور و أربعة أبواب، و فی وسط المدینة بناء مثل الذکّة تسمیه العرب الطربال و تسمیه الفرس یا یوان و کیاخره، و هو من بناء أردشیر ...

مساوی تقسیم می‌شود.

عدم لزوم تسویه در پرداخت یارانه

از این جا معلوم می‌شود در پرداخت یارانه‌ها نیز لزومی ندارد به نحو مساوات تقسیم شود؛ چراکه لزوم تقسیم بیت المال به نحو مساوی اختصاص به درآمد حاصل از اراضی مفتوح العنوة دارد، در حالی که منابع یارانه‌ها یا از انفال است که مال امام علیه السلام بوده و در عصر غیبت برای شیعیان تحلیل شده - اگر هم تحلیل نشده باشد، حکم سهم امام از خمس را دارد - و یا از مالیات است که باید طبق آن مصالحی که مجوز شرعی و قانونی وضع و اخذ آن بوده تقسیم شود و ربطی به قضیه‌ی تقسیم بیت المال علی السویه بین مرد و زن، کوچک و بزرگ و فقیر و غنی ندارد.

مالیات، انفال، سهم سادات، زکات و ... را می‌توان به حسب معیارهای موجود در آن، با تفاوت تقسیم کرد، بلکه در بعضی روایات مانند روایات زکات، امر به مقدم داشتن بعضی بر بعض دیگر - مانند کسانی که معرفتشان بالاتر است یا جزء ارحام هستند^۱ - نیز شده است. هر چند برخی، این روایات را معارض با روایاتی که امر به تسویه کرده بود قرار داده‌اند، ولی این اشتباه است؛ چراکه موضوعشان فرق می‌کند. موضوع روایاتی که امر به تسویه می‌کرد عطاء است؛ زیرا فرمود «أَسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ»^۲، و عطاء مربوط به تقسیم بیت المال

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب مستحقین للزکاة، باب ۲۵، ح ۱، ص ۲۶۱ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۱:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَبَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه السلام عَنِ الزَّكَاةِ يُفْضَلُ بَعْضُ مَنْ يُعْطَى مِمَّنْ لَا يَسْأَلُ عَلَى غَيْرِهِ فَقَالَ: نَعَمْ يُفْضَلُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ عَلَى الَّذِي يَسْأَلُ.

✓ همان، ح ۲ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۱:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عُثَيْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ السُّكُونِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي رَبَّمَا قَسَمْتُ الشَّيْءَ بَيْنَ أَصْحَابِي أَصْلَهُمْ بِهِ فَكَيْفَ أُعْطِيهِمْ قَالَ: أَعْطِهِمْ عَلَى الْهَجْرَةِ فِي الدِّينِ وَالْفَقْرِ وَالْعَقْلِ.

✓ همان، باب ۱۵، ح ۲، ص ۲۴۵ و الکافی، ج ۳، ص ۵۵۱:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يُعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لِي قَرَابَةٌ أَنْفَقَ عَلَيَّ بَعْضُهُمْ وَأَفْضَلُ بَعْضُهُمْ (عَلَى بَعْضٍ) فَيَأْتِينِي إِثْبَانُ الزَّكَاةِ فَأَعْطِيهِمْ مِنْهَا؟ قَالَ: مُسْتَحِقُّونَ لَهَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: هُمْ أَفْضَلُ مِنْ غَيْرِهِمْ أَعْطَاهُمُ الْحَدِيثَ.

۲. همان، ج ۱۵، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما يناسبه، باب ۳۹، ح ۳، ص ۱۰۶ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۶:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ قَسَمِ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أَسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَ فَضَائِلُهُمْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَجْعَلُهُمْ كِبَى رَجُلٍ

از درآمد خراج است که فقیر و غنی، مرد و زن و ... در آن مساوی‌اند. ولی موضوع این روایات زکات می‌باشد. پس تنافی بین آن دو وجود ندارد.

اختلاف بعضی در لزوم تسویه در تقسیم خراج

بعضی در لزوم تسویه در تقسیم خراج نیز اختلاف کرده و گفته‌اند این که امیرالمؤمنین علیه السلام در عمل در تقسیم خراج مساوات برقرار می‌کردند، به دلیل مصالح الزامیه‌ی آن زمان بوده؛ نه آن که حکم فقهی آن مساوات باشد. شاهدش این است که حضرت فرمودند: «لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ» یعنی حتی اگر مال خودم بود، مساوات برقرار می‌کردم، پس معلوم می‌شود آن زمان مصلحت اقتضاء می‌کرده حضرت مساوات برقرار کنند و الا اگر چنین مصلحتی نبود یا مصلحت در تفضیل بود، لزومی ندارد که با مساوات تقسیم شود.

نقد:

اگر این کلام خلاف اجماع ثابت شده باشد - که ظاهراً چنین است - نمی‌توان به آن ملتزم شد، ولی اگر چنین اجماعی ثابت نشد و مصلحت در تفضیل بود، دلیلی بر عدم رعایت این مصلحت وجود ندارد.

تفاوت به اعتبار ابتداء پرداخت خراج در کلام شیخ طوسی رحمته الله علیه

شیخ طوسی رحمته الله علیه با این که قائلند خراج باید بالسویه بین همه تقسیم شود، ولی به اعتبار ابتدای پرداخت آن قائل به فرق شده و گفته‌اند: اول باید به قرابه‌ی نبی صلی الله علیه و آله تقسیم شود، سپس مهاجرین، سپس انصار، سپس عرب، سپس عجم!

نقد کلام شیخ طوسی رحمته الله علیه

وَاحِدٍ لَّا يُفْضَلُ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِفَضْلِهِ وَصَلَاحِهِ فِي الْمِيرَاثِ عَلَى آخَرَ ضَعِيفٍ مُتَّقِوَصٍ قَالَ وَهَذَا هُوَ فِعْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَدْوِ أَمْرِهِ وَقَدْ قَالَ غَيْرُنَا أَقْدَمُهُمْ فِي الْعَطَاءِ بِمَا قَدْ فَضَّلَهُمُ اللَّهُ بِسِوَابِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَ بِالْإِسْلَامِ قَدْ أَصَابُوا ذَلِكَ فَانزَلَهُمْ عَلَى مَوَارِيثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَقْرَبُ مِنْ بَعْضٍ وَأَوْفَرُ نَصِيباً لِقُرْبِهِ مِنَ الْمَيِّتِ وَإِنَّمَا وَرَثُوا بِرَحْمِهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ عُمَرُ يَفْعَلُهُ.

۱. المبسوط، ج ۲، ص ۷۵:

إذا أراد الإمام القسمة ينبغي أن يبدأ أولاً بقرابة الرسول و بما هو أقرب إلى رسول الله صلی الله علیه و آله ثم الأقرب فالأقرب فإن تساوت قراباتهم قدم أقدمهم هجرة فإن تساوا قدم الأسن. فإذا فرغ من عطايا أقارب الرسول صلی الله علیه و آله بدء بالأنصار و قدمهم على جميع العرب. فإذا فرغ من الأنصار بدء بالعرب. فإذا فرغ من العرب بدء بالعجم.

گرچه در پرداخت، تقدّم بعضی بر بعضی دیگر اجتناب ناپذیر است و ابتداء به بعضی از کسانی که نام بردند مانند قرابه‌ی نبی ﷺ بهتر است، اما این که عرب بر عجم مقدم باشد، دلیلی بر آن وجود ندارد و شایسته نبود چنین کلامی از شیخ طوسی رحمته صادر شود.

بله، عرب و عجم اگر دقیقاً در یک سطح باشند شاید بتوانیم عرب واقعی را از باب این که قوم رسول الله ﷺ است مقدم بدانیم، اما این که عرب مطلقاً بر عجم - حتی بر امثال سلمان - مقدم باشد، درست نیست.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی